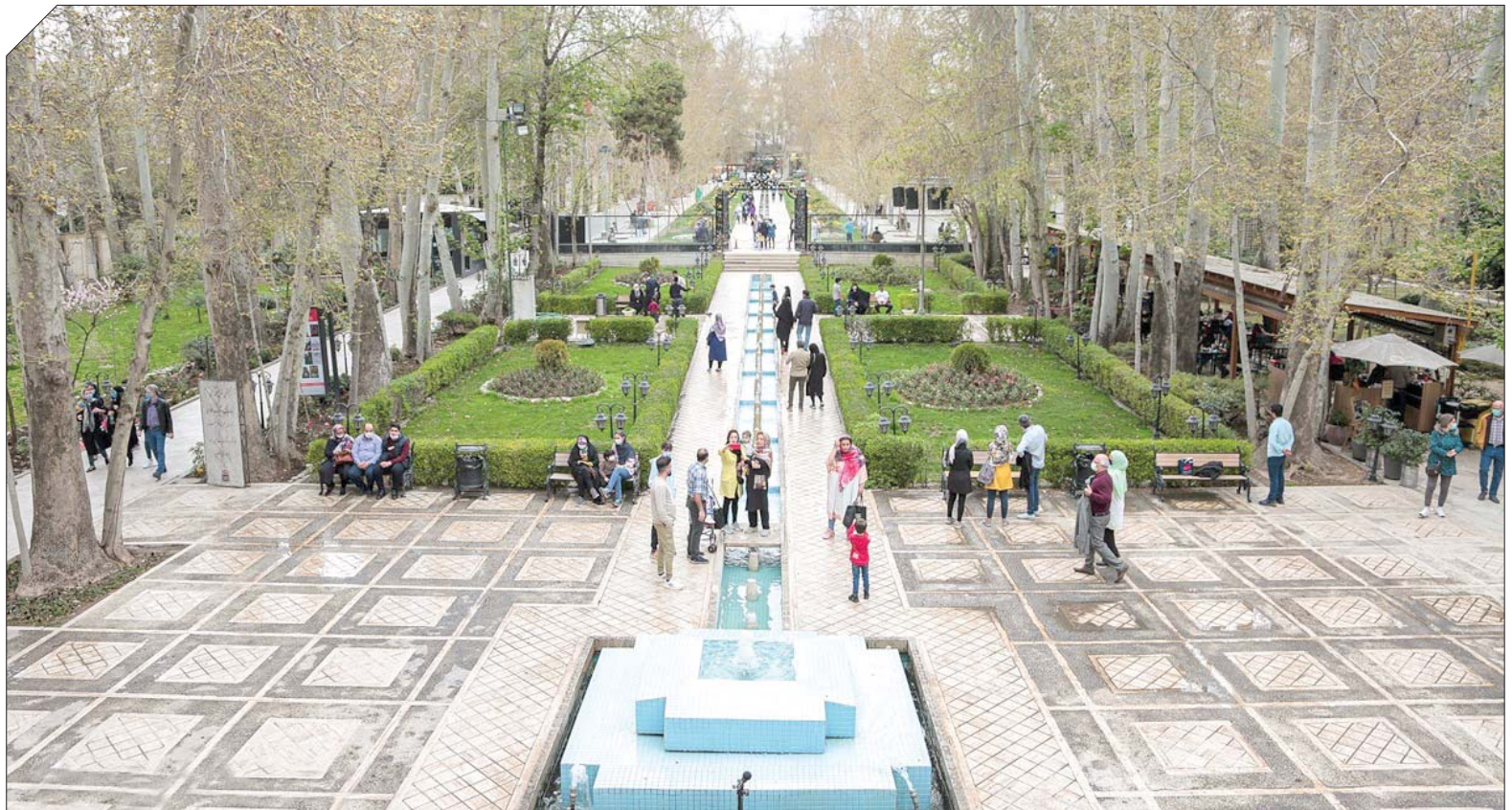




عکس: سجاد علی‌هشتی، باشگاه خبرنگاران جوان

در ساعات مختلف شبانه‌روز در این فضا می‌تواند باعث افزایش ارتقای امنیت شهر نیز شود. اما از آنجایی که محله مذهبی بود، چند خانم استشهد جمع کردند و گفتند این فضا مردانه شده و امنیت را از زنان گرفته است. امام جماعت مسجد هم دست‌به‌کار شد و صندلی‌هایی که در این فضا بود را جمع‌آوری کرد و عملاً این فضا تعطیل شد. اما چرا از این فضاهای عمومی آن‌طور که باید و شاید استقبال نمی‌شود؟ این یک پاسخ مشخص دارد؛ زیرا این فضاها بدون تحقیق و پرسش و نظرخواهی و نظرسنجی از افراد ساکن محله ساخته می‌شود. در واقع ساخت این باتوق‌ها با نیازسنجی محله همراه نبوده است و براساس نیازهای مردم یک محله تعبیه نمی‌شوند و برنامه‌های بالادستی این فضاها را به محله تحمیل می‌کند، فضاهایی که گاه می‌توانند به فضاهای بی‌دفاع شهری بدل شوند.

اهمیت ایجاد میدانگاه در شهر بابک شکوفی، مهندس معمار



قلمروی عمومی و فضای همگانی شهری یکی از عناصر بسیار مهم و حیاتی در هر شهر است که بدون آن شهر اساساً نمی‌تواند یکی از مهم‌ترین عملکردهای خودش را که ایجاد تعامل همگانی بین شهروندان است به نمایش بگذارد. جریان شکل‌گیری شهرهای ما در یک دهه اخیر عمدتاً براساس طراحی محورهای سواره و همچنین فضاهای ساختمانی بوده است. یعنی شهرهای ما را ساختمان‌ها و خیابان‌ها تشکیل می‌دادند. در مقاطعی هم حتی شهرسازان ما به کاربری‌های فیزیکی بیشتر توجه می‌کردند تا فضای زیستی انسان‌ها، و این موضوع مشکلات متعددی را در زیست شهری به وجود می‌آورد. مشخصاً تجربه‌ای که خودم در همین زمینه داشتم، در جریان شورای شهر پنجم شکل گرفت که از سوی کمیته معماری پیشنهاد شد باتوجه به کمبود فضاهای همگانی شهری در شهر تهران، این فضاها به صورت میدانگاه‌های پیاده در بافت شهری موجود شکل بگیرد. در همین دوران به مرکز مطالعات شهرداری تهران از طرف کمیته معماری شورای شهر مأموریت داده شد تا عرصه‌هایی را که مناسب شکل‌گیری این فضاهای عمومی هستند، شناسایی کنند. در فراخوان، یک مشاور که دانشگاه تربیت مدرس بود، انتخاب و حدود صد مکان مختلف شناسایی شد که می‌توانستند به فضاهای عمومی تبدیل شوند. این فضاها و در واقع این میدانگاه‌ها، باید چند ویژگی داشته باشد؛ مثلاً امکان تبدیل شدن به فضای پیاده را داشته باشد، تداخلی با شبکه ترافیکی نداشته باشد، همچنین امکان ارتباط بستر میدانگاه با بدنه‌های بسیار مهم است. محل قرارگیری این میدانگاه هم مهم است. تحقیقاتی در این راستا صورت گرفت و اقداماتی هم برای توسعه این فضاها و میدانگاه‌های جدید هم ایجاد شد. اما این حرکت تنها یک گام اولیه بود و کافی نبود، و قاعدتاً باید ادامه پیدا می‌کرد. البته به نظر می‌رسد که اکنون این موضوع از اولویت همگانی مدیریت شهری فعلی خارج شده است. موضوعی که فضاهای همگانی شهری را بسیار تهدید می‌کند، سوداگری شهری است. اینکه مدیریت شهری تمایلی به تراکم‌فروشی و کسب درآمد از این راه پیدا کند. این موضوع فضاهای شهری را محدود می‌کند و آنها را تحت فشار قرار می‌دهد. درباره عملکرد آن زمان هم البته ندهایی وجود دارد. وقتی تحقیقات کامل و جامع صورت گرفت، در مرحله اجرا مشکلاتی بود. مثلاً گاهی شهرداری‌های مناطق اولویت‌های دیگری داشتند و این فضاها آن‌طور که باید به لحاظ کمی و کیفی نتوانستند به ثمر برسند. اما به عقیده من همان تعداد محدودی که آن زمان به بهره‌برداری رسید، توانست چهره شهر را در آن زمان عوض کند.

و خودکار تلقی به «تثانی» شود، بقای چنین فضاهایی در گرو عمومی‌نشدن آنها و انحصارشان به جمع‌های محدود و معمولاً همگنی خواهد بود که در نتیجه اشباع ارتباطات درون‌گروهی پس از مدتی، از برقراری ارتباط با گروه‌های دیگر و یافتن زبان مشترک با آنان باز می‌مانند. تلقی حوزه عمومی نه به عنوان یک امکان، بلکه به مثابه یک تهدید، حکمرانی شهری را وامی‌دارد تا در رویکردی ابزاری با مقولات دم‌دستی از قبیل «افکار عمومی» گرفتار بماند. گرچه مفاهیمی چون شهر شهروندمدار، شهر پیاده‌ها و شهر انسان‌محور مدت‌هاست که به ادبیات برنامه‌ریزی شهری راه یافته‌اند، بررسی پژوهش‌های مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران نشان می‌دهد که حتی این پژوهش‌های شهروندمدار نیز، در تهیه شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری رضایت افراد از عملکرد شهرداری نواحی یا یافتن راهبردهایی برای توسعه انسجام اجتماعی خلاصه می‌شوند. کمابیش دانش عمومی مبنی بر لزوم تحقق پیش‌نیازهایی مثل آزادی بیان و جامعه مدنی قوی برای تقویت حوزه عمومی وجود دارد. قرار نیست عرصه عمومی را فضای گفت‌وگوی آزاد درباره دغدغه‌های مشترک برای رسیدن به توافق جمعی تصور کنیم؛ بهتر است آن را به مثابه فضای مناظره نیروهای متکثر اقتصادی و اجتماعی بر سر منافع متضاد بفهمیم که پیش‌شرط تحقق آن ظرفیتی برای تحمل تکرار است؛ ظرفیتی هم در سطح حکمرانی سیاسی و هم در عرصه عمومی. * معاونت برنامه‌ریزی توسعه شهری و امور شورا (۱۳۹۷). «فرایند و شاخص‌های برنامه توسعه محله‌ای». اسناد پشتیبان برنامه سوم توسعه، نشریه شماره ۱۱.

سرنوشت باتوق‌های محلی طاهره جورکش، تسهیل‌گر و کارشناس اجتماعی



تعریفی که من به عنوان کارشناس اجتماعی از قلمروهای عمومی شهر بیشتر با آن آشنا هستم، مفهوم باتوق محله است. باتوق‌هایی که عموماً می‌توان با بودجه‌های اندک آنها را ایجاد و مردم را به واسطه آن کنار هم جمع کرد. من حدود پنج سال است که در مناطق بافت فرسوده فعالیت می‌کنم. در این مدت مواقع بسیاری بوده که خواستند بسیاری از فضاهای به‌اصطلاح پرت یا رهاشده و از دسترس خارج‌شده را به فضاهای عمومی شهری تبدیل کنند، مثلاً تجهیزات در حد حتی تعدادی صندلی و وسایل ورزشی در آن بگذارند. اما این ایده همیشه در نهادهای محلی و فرادست محله‌ای دچار مشکل می‌شد. نهادهای محلی بسیار با هم تفاوت دیدگاه و عقیده دارند، در واقع هرگاه نگاه شهری-جامعه‌شناسی به محله اعمال می‌شود، نهادی که دیدگاه متفاوتی دارد، سد راه می‌شود. به عبارتی اصلاً نمی‌گذارد که ایده فضای باتوق محله اجرا شود. تجربه من این است که این دیدگاه عموماً می‌خواهد قدرت دست خودش بماند، یا اگر هم قرار است فضایی در اختیار مردم قرار بگیرد، باید با اهدافشان یکی باشد یا گروه‌های همسو و مورد تأیید آنها در این فضاها قرار بگیرند. من خاطرم هست که در یک محله تعدادی از خانم‌ها کنار هم یک کافه ایجاد کرده بودند که باعث افزایش خدمات‌رسانی به زنان هم شده بود. در نهایت اما مردم محله جمع شدند و با کاربری کافه مخالفت کردند. عده‌ای گفتند جای پارک ما را گرفته، عده‌ای گفتند سروصدا ایجاد کرده است. مدتی طولانی هم جلوی در این کافه نیوجرسی بود. ما در یکی از محلات با یک فضای پرت مواجه بودیم و بررسی و تلاش کردیم تا این فضا را به یک فضای عمومی برای سالمندان که از مسجد می‌آمدند تبدیل کنیم. سالمندانی که عموماً در شهر تهران از خانه‌های خود خارج نمی‌شوند. ایده را از چند جهت بررسی کردیم. متوجه شدیم که حتی حضور سالمندان